رشیده داتی، عضو پارلمان اروپا و وزیر سابق دادگستری فرانسه:

راه‌حل سحرآمیزی برای حذف تروریسم وجود ندارد

ترجمه: محمدعلی عسگری

رشیده داتی، عضو پارلمان اروپا و وزیر سابق دادگستری فرانسه و یکی از رهبران برجسته حزب جمهوری این کشور است که برخی از احتمال نامزدی او برای انتخابات آینده فرانسه سخن می‌گویند. داتی متولد ۱۹۶۵ در «سن رمی» در ایالت «بورگونیا» است. او دومین فرزند از ۱۱ فرزند پدری مراکشی و مادری الجزایری بود که مجبور شد تحصیل را رها کرده و در ۱۴ سالگی مشغول به کار شود. بعدها به عنوان یک پرستار در یک کلینیک خصوصی مشغول به کار شد. درنهایت موفق شد در دو رشته حقوق و علوم اقتصادی تحصیل کرده و مدرک فوق‌لیسانس بگیرد. مسائل شخصی و خانوادگی او آنچنان درهم پیچیده و عجیب‌وغریب است که بارها رسانه‌ای شده و رسوایی‌های متعددی را برای او به ارمغان آورده است. رشیده داتی هم‌اکنون مطلقه است و یک فرزند دختر به نام «فاطمه زهرا» دارد.

او نخستین سیاست‌مدار آفریقایی‌تبار و مسلمانی بود که موفق شد در کابینه نیکلا سارکوزی به مقام وزارت دادگستری برسد. گفته می‌شود او در همان دوران، نقش مثبت و مهمی در کنترل ناآرامی‌های حاشیه‌نشینان در پاریس داشت و مهاجران رنگین‌پوست فرانسه به‌همین‌خاطر به او لقب «فرشته نجات» دادند. در این مصاحبه او از نحوه مبارزه غرب با تروریسم و نحوه تعامل این کشورها با بحران‌های خاورمیانه، ازجمله سوریه، انتقاد می‌کند. به گفته او جهان درحال تغییر بوده و هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه می‌شود. وقتی از او درباره انتخابات ریاست جمهوری آینده فرانسه می‌پرسند، می‌گوید هر احتمالی وجود دارد.

امنیت یا صلح؟ کدام‌یک به نظر شما اهمیت بیشتری دارد یا کدام‌یک بر دیگری ارجح است؟

میگل آنخل موراتینوس، وزیر امور خارجه سابق اسپانیا، می‌گوید باید اول برای ایجاد صلح تلاش کرد و بعد امنیت زیرا به باور او وقتی صلح نباشد امنیت هم نیست. ولی من بر این باورم که صلح بدون امنیت نخواهد بود؛ بنابراین باید ابتدا به مسئله امنیت توجه کرد.

چگونه می‌شود این یکی را بر آن ترجیح داد؟

من در کشوری وزیر دادگستری بودم که چالش‌های امنیتی زیادی در آن وجود داشت. به‌همین‌دلیل است که رویکرد امنیتی برای من اولویت پیدا می‌کند. باید به دنبال عوامل ایجاد ناامنی بود. این عوامل در فقدان عدالت، توزیع بد ثروت، مشکلات قضائی و غیبت یک دولت قانون‌مدار و فقدان دموکراسی در برخی از کشورها مشاهده می‌شود. همین عوامل است که به افراط‌گرایی دامن می‌زند و درنهایت منجر به رشد و توسعه تروریسم می‌شود. ۱۰ سال پیش هر دولتی تعریف خاص خودش را از امنیت و چالش‌های امنیتی داشت. برای مثال در آفریقا مسائلی وجود داشت که ارتباطی به دولت‌های عربی پیدا نمی‌کرد. این مسئله درمورد اروپا و ایالات متحده هم صدق می‌کرد. اما امروزه همه با مشکلات کم‌وبیش مشابهی مواجه هستند.

ازجمله فرانسه؟

طبعا. از طرف دیگر امروزه امنیت محیط زیست، امنیت آب‌وهوا، بحران‌های بهداشتی مانند «ایبولا» و «زیکا» و... مطرح است. جهان با همه ابعادش درگیر این مشکلات است. درگذشته ما برای مدتی طولانی درگیر بحران فلسطین و حل منازعه خاورمیانه بودیم. الان دیگر کسی از آن حرف نمی‌زند؛ چون همه درگیر مشکل تروریسم شده‌ایم؛ پدیده‌ای که مرز نمی‌شناسد و در چهارگوشه جهان گسترش پیدا کرده است.

ولی فلسطینی‌ها همچنان درگیر ستم تاریخی خود هستند؟

بله. نزاع خاورمیانه همچنان ادامه دارد. اتفاق عجیبی که افتاده، این است که ما از یک نزاع به نزاعی دیگر می‌رویم و تصور می‌کنیم وقتی از مسئله‌ای حرف زده نشود، دیگر وجود نخواهد داشت اما این درست نیست.

به نظر شما کدام راه‌حل برای مقابله با تروریسم بهتر جواب می‌دهد؟

من قبلا هم گفته‌ام هیچ راه‌حل سحرآمیزی برای غلبه بر تروریسم وجود ندارد. من فقط به یک چیز ایمان دارم و آن اراده سیاسی است. برای غلبه بر یک بحران باید اراده سیاسی قوی و روشنی نزد سیاست‌مداران درگیر با آن پدیده وجود داشته باشد. چون فقط تدوین قوانین کافی نیست و ضرورتا موجب اجرای آنها نمی‌شود. اگر اراده سیاسی نباشد همه حرف‌ها در حد شعار باقی می‌ماند. اراده سیاسی مهم‌ترین ویژگی ممتاز یک سیاست‌مدار است.

درسطح جهانی این اراده سیاسی تا چه اندازه وجود دارد؟

اکنون دیدگاه و برداشت‌های مختلفی وجود دارد که برخی از آنها ناشی از ویژگی‌های خودخواهانه و برخی دیگر از روی نادانی است. به باور من ما هیچ راهی جز این نداریم که همکاری میان یکدیگر را تقویت کنیم. همه دور یک میز بنشینیم و درباره نحوه برخورد با چالش‌های جهانی گفت‌وگو کنیم. یادم می‌آید لوران فابیوس وقتی وزیر خارجه فرانسه بود، درباره بحران سوریه گفت: اسد تا چند هفته دیگر می‌رود. اما الان بیش از پنج سال از بحران سوریه می‌گذرد و چنین اتفاقی نیفتاده است. باید دقت کرد و در حرف‌ها و برداشت‌های خود دقیق شد تا بتوان با موضوع تروریسم یک مقابله فعال داشت. باید از گذشته درس گرفت و برای آینده برنامه‌ریزی کرد. باید به صورت عملی با این چالش‌ها برخورد کرد و رفته‌رفته به برطرف‌کردن‌شان کمک کرد.

چطور می‌شود در مبارزه با تروریسم به این سطح از همکاری رسید؟

باید همه کشورها دور یک میز به گفت‌وگو بنشینند و از این گفت‌وگوها یک موضع‌گیری واحد بیرون بیاید. شاید لازم باشد ما به کشورهای مختلف به‌خصوص کشورهای خاورمیانه سفر کنیم. من شخصا به عراق، سوریه، لیبی و افغانستان سفر کرده‌ام و این منطقه را خوب می‌شناسم.

تروریسم در فرانسه

شما درباره عوامل تروریسم حرف زدید. با این وصف، عوامل تروریسم در فرانسه چیست؟

عوامل زیادی برای تروریسم وجود دارد که درباره فرانسه هم مصداق پیدا می‌کند. کسانی که دست به انجام اعمال تروریستی می‌زنند یا به اتهام تروریسم بازداشت می‌شوند، به گروه‌های اجتماعی مختلفی تعلق دارند. بعضی از آنها برای دستگاه‌های اطلاعاتی کاملا ناشناس هستند. بعضی از آنها کسانی هستند که در گذشته به اتهام جرائم عادی بازداشت شده بودند اما بعدها کارشان تکامل پیدا کرده و به سطح جنایت‌های هولناک رسیده است. نمی‌شود یک پرونده واحد برای تروریسم پیدا کرد. ولی ما باید قبل از آن مشکلاتی را تشخیص دهیم که به این تروریسم کمک می‌رساند و آن را تغذیه می‌کند. این مشکلات باید به‌سرعت برطرف شود.

اما بعد از هر اقدام تروریستی در فرانسه بلافاصله انگشت اتهام به سمت مسلمانان دراز می‌شود؟

درست است. تا به حال در فرانسه همین‌طور بوده. ولی ما نباید در این دام بیفتیم. چون تروریست‌ها همین را می‌خواهند که مسلمانان و جامعه بین‌المللی در این دام بیفتند. چرا؟ چون می‌خواهند به مسلمانان بگویند: نگاه کنید. شما مطرود هستید. پس بیایید در کنار هم با غرب بجنگیم.

پس آیا دولت فرانسه در این دام افتاده است؟ به‌خصوص با توجه به حرف‌های فرانسوا اولاند یا طرحی که برای لغو تابعیت کسانی داده شد که در اعمال تروریستی دخالت داشته‌اند.

من شخصا با اینها مخالف هستم. آن قانون هم یک اشتباه فاحش بود. برای همین است که نتیجه نداد و شکست خورد. چون هیچ راه‌حل بی‌عیبی برای مقابله با تروریسم وجود ندارد. این روش‌ها افراد بی‌گناهی را که کاری با تروریسم ندارند، درگیر می‌کند.

فرانسه از مشکلات حاشیه‌نشینان رنج می‌برد. جاهایی که اکثرا عرب یا آفریقایی‌نشین هستند. در این مناطق ما شاهد فاصله‌های اجتماعی زیادی هستیم.

فرانسه هم مثل بقیه کشورهای اروپایی از مشکل ادغام‌نشدن اقلیت‌ها رنج می‌برد. یعنی به دلیل فقدان مساوات هنوز نتوانسته است این گروه‌ها را در خود حل کند. برای ریشه‌کنی این بی‌عدالتی باید با تبعیض مبارزه کرد. باید در قوانین این مساوات و برابری رعایت شود. اینها مواردی است که ما تلاش می‌کنیم به آن دست پیدا کنیم. من آرزو می‌کنم دوباره جمهوری‌خواهان سر کار بیایند تا این برنامه‌ها را اجرا کنند.

به نظر شما وضعیت کنونی حاشیه‌نشینان چگونه است؟

در بعضی مناطق اوضاع بدتر هم شده است. بی‌عدالتی و تبعیض عمیق‌تر شده و میزان فقر را افزایش داده است. هرطور شده باید جلوی این روند را گرفت. برای این کار، ما باید اول از مدارس شروع کنیم. به گونه‌ای که همه کودکان وارد مدرسه شوند و بی‌سوادی و ضعف آموزش نداشته باشیم. باید برنامه‌هایی داشته باشیم که از ایجاد مساوات پشتیبانی کند.

اکثر پناهندگان در بخش حاشیه‌ها ساکن می‌شوند. ورود آنها به اروپا اوضاع را بدتر نمی‌کند؟

همه می‌پرسند از پناهندگان باید استقبال کنیم یا آنها را به همان جایی که آمده‌اند برگردانیم؟ مشکل در خود پناهندگان نیست. چون تا بحران سوریه وجود داشته باشد، گروه‌های بیشتری خواهند آمد. البته سوریه تنها نیست. لیبی، عراق و یمن هم شبیه آنجا هستند. تا این بحران‌ها تمام نشود، بحران پناهندگان نیز به اتمام نخواهد رسید.

وقتی سیاست‌مداران به وعده‌هایی که داده‌اند عمل نکنند، شهروندان از آنها ناامید می‌شوند. آن‌وقت است که باید تاوان آن را همه احزاب بدهند و مردم با رأی‌دادن به گروه‌های افراطی آنها را مجازات می‌کنند. آیا فکر می‌کنید کسانی که به جبهه ملی رأی می‌دهند به برنامه خاصی رأی می‌دهند؟ هرگز؛ آنها در اکثر مواقع به این دلیل رأی می‌دهند که از سایر احزاب عصبانی هستند و می‌خواهند از آنها انتقام بگیرند

اتحادیه اروپا موفق شد توافقی را دراین‌باره با ترکیه امضا کند.

به نظر من این توافق هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد. زیرا راه‌حل واقعی در برطرف‌کردن بحران‌هایی که گفتم، خلاصه می‌شود. مقصودم این است که گروه‌های بیشتری از سوریه، عراق و افغانستان تا زمانی که شاهد اقدامات تروریستی باشند، کشورشان را ترک خواهند کرد و راهی کشورهای دیگر می‌شوند. باید این مشکلات را از سرچشمه حل کرد. وگرنه هر روز گروه‌های بیشتری روانه اروپا می‌شوند و به‌تبع آن مصیبت‌های بشری افزایش پیدا می‌کند. همچنین شبکه‌های قاچاق بیشتری فعال می‌شوند چون در این میان ثروت‌های کلانی به‌دست می‌آورند. همه این عوامل دست به دست هم می‌دهد تا همه‌جا را ناامن کند. پس باید به سراغ همان سرچشمه‌های اصلی رفت.

چطور؟

مثلا باید با نظام حاکم بر سوریه گفت‌وگو کرد. لازم نیست بگوییم پوتین در قلب بحران سوریه قرار دارد ولی با او هم باید گفت‌وگو کرد.

اما خیلی‌ها می‌گویند بدون رفتن اسد مشکلات حل نمی‌شود؟

رفتن اسد یک ضرورت فوری نیست. او درنهایت خواهد رفت. اما اولویت برای ما در شرایط کنونی پایان‌دادن به این فاجعه است.

به نظر شما سیاست سوسیالیست‌ها در قبال سوریه چگونه بوده است؟

فعلا که فرانسه سیاست مشخصی ندارد.

مدت زیادی تا پایان دولت فرانسوا اولاند باقی نمانده. به نظر شما عملکرد او چگونه بوده است؟

آمارهای بی‌کاری و اعتراضات اجتماعی به‌شدت زیاد شده و هر بار ما شاهد بروز خشونت‌های بیشتر هستیم.

قانون کار در فرانسه اعتراضات زیادی را به همراه داشت. انتظارات شما دراین‌باره چه بود؟

این طرح از همان ابتدا دچار نواقص بزرگی شد. دولت اصلا دراین‌باره با کسی گفت‌وگو نکرد و به همین دلیل است که طرف‌های مقابل هم آن را نمی‌پذیرند؛ بنابراین تبدیل به یک پروژه توخالی شد. به اعتقاد من دولت مجبور خواهد شد در نهایت از آن عقب‌نشینی کند. واقعیت این است که دولت باید دست به یک اصلاحات عمیق در بازار کار می‌زد؛ همچنین باید در نظام آموزشی کشور تجدیدنظر می‌شد تا مواردی که با مساوات و برابری تناقض دارد از آن حذف شوند؛ همچنین ما در فرانسه مشکل زندان‌ها را داریم؛ چون باید زندان‌های جدیدی ساخته شود و شرایط بازداشت بهبود پیدا کند. وضعیت فعلی تحمل‌ناپذیر است. به لحاظ سیاسی هم فرانسه باید بتواند جایگاه جهانی خود را دوباره به دست آورد؛ الان این جایگاه کم‌رنگ شده است.

اگر شما (به عنوان یک حزب می‌گویم) یک بار دیگر به کاخ الیزه برگردید درزمینه سیاست خارجی چه خواهید کرد؟ چه تغییراتی را می‌شود از حزب شما انتظار داشت؟

به نظرم همه چیز تغییر می‌کند. درحال‌حاضر فرانسه از صحنه سیاسی اروپا غایب است؛ همچنین در سطح بین‌المللی حضور مؤثری ندارد.

به طور مشخص در ارتباط با بحران سوریه چه تغییراتی می‌تواند به وجود آید؟

باید پیشنهاد جدیدی ارائه کرد. باید طرف‌های درگیر بر سر میز گفت‌وگوها بنشینند؛ همچنین باید با پوتین گفت‌وگو و نقش اروپا و فرانسه را دوباره پررنگ کرد.

آیا برلین نقش پاریس را دزدیده است؟

نه؛ چون آلمان هم ضعیف شده است. سوءتدبیر این کشور در مسئله بحران پناهندگان، به آلمان هم ضربه زد.

درباره ریاست‌جمهوری آینده، آیا شما همچنان از نیکلا سارکوزی در انتخابات مقدماتی حزب حمایت می‌کنید؟ ظاهرا قرار است این انتخابات ماه اکتبر آینده برگزار شود.

نیکلا سارکوزی تاکنون خود را نامزد نکرده است. باید تا ماه اکتبر (پاییز آینده) صبر کنیم تا ببینیم در مرحله مقدماتی چه کسانی از حزب جمهوری نامزد خواهند شد.

همه‌چیز امکان دارد

آیا این امکان وجود دارد که شما خودتان را برای ریاست‌جمهوری فرانسه نامزد کنید؟

آرزوی من رسیدن روزی است که فرانسه بالاترین سطوح شایستگی‌اش را داشته باشد؛ اما گروه اندکی در فرانسه هستند که هنوز این موضوع را درک نکرده‌اند و نمی‌خواهند بپذیرند این کشور تغییرات زیادی کرده است. آنها حاضر نیستند این تغییرات را به رسمیت بشناسند. تا همین چند وقت پیش چه کسی می‌توانست تصور کند یک زن برای ریاست‌جمهوری فرانسه نامزد شود؛ اما دیدیم که خانم سگولن رویال نامزد شد. حالا هم هیلاری کلینتون در ایالات متحده آمریکا نامزد شده است. کما اینکه آنگلا مرکل هم در آلمان مقام صدراعظمی را دارد. تا همین اواخر چه کسی باور می‌کرد صادق‌خان شهردار لندن شود؟ به نظر من همه اینها تحولاتی استثنایی و فوق‌العاده است.

آیا انتظار دارید جبهه ملی فرانسه در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری دست به یک کار فوق‌العاده بزند؟

همه چیز امکان دارد. سیاست به من آموخته است که تا آخرین لحظه هر چیزی امکان دارد؛ ازاین‌رو من هیچ سناریویی را بعید نمی‌دانم.

چه چیزی به این جبهه کمک می‌کند یا اجازه می‌دهد این جبهه چنین حضور نیرومندی در فرانسه داشته باشد؟

وقتی سیاست‌مداران به وعده‌هایی که داده‌اند عمل نکنند، شهروندان از آنها ناامید می‌شوند. آن‌وقت است که باید تاوان آن را همه احزاب بدهند و مردم با رأی‌دادن به گروه‌های افراطی آنها را مجازات می‌کنند. آیا فکر می‌کنید کسانی که به جبهه ملی رأی می‌دهند به برنامه خاصی رأی می‌دهند؟ هرگز؛ آنها در اکثر مواقع به این دلیل رأی می‌دهند که از سایر احزاب عصبانی هستند و می‌خواهند از آنها انتقام بگیرند.

اگر حزب شما در انتخابات آینده پیروز شود، چه چیزی در سیاست خارجی فرانسه به‌ویژه در رابطه با کشورهای خاورمیانه تغییر خواهد کرد؟

همه چیز در جهان در حال تغییر است. چه کسی تصور می‌کرد که ایران دوباره به عرصه بین‌المللی بازگردد؟ چه کسی می‌توانست پیش‌بینی کند که عراق تجزیه شود؟ اساسا چه کسی انتظار به‌وجودآمدن گروهی مانند داعش را داشت؟

بنابراین همه‌چیز می‌تواند تغییر کند. کشورهای عربی درحال‌حاضر همه قربانی تروریسم هستند. بین آنها شکاف به وجود آمده است؛ اما به‌جای برخورد با مسئله تروریسم به اختلافات داخلی خودشان اهمیت می‌دهند. به نظر من به نفع همه خواهد بود که کشورهای عربی در قبال این مسئله (تروریسم) یک موضع واحد بگیرند.

منبع: العربی الجدید

زاویه

بهای سنگین کودتا

در پایان «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهور ترکیه، و طرفدارانش در روز کودتا پیروز شدند اما هیچ‌کس در ترکیه در بلندمدت پیروز نشده است. با توجه به تشدید ناآرامی در کشورهای همسایه ترکیه، آسیب واردشده به ارتش از همیشه مهم‌تر خواهد بود. این تلاش کودتا توسط گروهی در داخل ارتش باعث فوران احساس مذهبی و ناسیونالیستی در حمایت از اردوغان شد که دولت را برای انجام سرکوب‌ها ترغیب کرده است. «هاکان آلتینای» از مؤسسه بروکینگز واشنگتن می‌گوید: این یک زخم است و مانند تمامی زخم‌ها، هر چیزی را که نزدیکش بیاید تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. قطعا این مسئله به اردوغان که مدت‌هاست درباره توطئه‌های شیطانی طرفداران گولن صحبت کرده، کمک می‌کند و درحال‌حاضر توطئه‌ای وجود دارد که نسبت به آنچه که اردوغان فکرش را کرده بود، شیطانی‌تر است. او ادامه می‌دهد: مطمئنم آنها قصد دارند از این رویداد برای پاک‌سازی دیگر عناصر نامطلوب نیز استفاده کنند. آنچه رخ داد آن‌قدر بزرگ و سنگین است که لازم نباشد آنها آتش بیشتر در آن بریزند. خود این اقدام به‌تنهایی و به اندازه کافی تحریک‌آمیز است.

سرعت و اندازه این سرکوب به‌همراه مطرح‌شدن درخواست‌ها برای احیای مجدد مجازات اعدام برای کودتاچیان، متحدان غربی را نگران کرده است. آنها تأکید دارند که آنکارا باید اجرای قانون را در این کشور که عضو ناتو و نامزد پیوستن به اتحادیه اروپاست و قدرتمندترین متحد مسلمان واشنگتن محسوب می‌شود، حفظ کند. تحلیلگران می‌گویند: بعید است به چنین درخواست‌هایی اعتنا شود. این کودتای نافرجام رهبری ترکیه را به لرزه انداخت و نزدیک بود اردوغان و دیگر مقامات ارشد را از قدرت بردارد.

آنها می‌افزایند: این کودتای ناکام، اردوغان را به تجهیزات و مهماتی برای برداشتن موانع باقی‌مانده در تلاش‌هایش برای جایگزینی سیستم دموکراسی پارلمانی با یک سیستم ریاست‌جمهوری مجهز کرد؛ اقدامی که نیازمند تغییر قانون اساسی است و مخالفان اردوغان این اقدام را به‌عنوان راهی به سمت افزایش خودکامگی و استبداد می‌بینند.

یکی از منتقدان دولت ترکیه که از ترس بازداشت خواست نامش فاش نشود، می‌گوید: اردوغان می‌تواند رئیس‌جمهوری شود که همواره آرزویش را داشت اما ترکیه درحال‌حاضر غیرقابل‌مدیریت است. هیچ قانون عملی‌ای برای ازمیان‌برداشتن این اشتیاق وجود ندارد. یک سیستم بسته وجود دارد که همیشه فشار را انباشته می‌کند. ما وارد یک پرتگاه شده‌ایم. این در حالی است که معاونان اردوغان چنین ادعاهایی را رد می‌کنند. ابراهیم کالین، سخنگوی اردوغان، بر این باور است که چندین‌هزار سرباز در این تلاش برای کودتا دست داشتند و کاملا طبیعی است که ترکیه اجرای قانون را برای بازداشت مظنونان متهم به خیانت اعمال کند. در خیابان‌های ترکیه طرفداران اسلام‌گرای ترغیب‌شده حزب عدالت و توسعه اردوغان، برای حمایت از دولت رژه رفتند و این مسئله نگرانی‌ها نسبت به مجازات شدید افرادی که ظاهرا طرفدار گولن هستند و دیگر مخالفان را تشدید می‌کند. با وجود حمایت احزاب اپوزیسیون از اردوغان در جریان این کودتا، نگرانی‌هایی در بین سکولارها وجود دارد مبنی‌بر اینکه ترکیه که درحال‌حاضر به‌خاطر اسلام‌گرایی مؤکد حزب حاکم عدالت و توسعه دچار اختلاف و تفرقه شده، بیش ازپیش به سمت سیاست‌های مذهبی پوپولیستی‌تر و یک ساختار استبدادی سفت‌وسخت‌تر پیش رود.

نگاه

از جنگ تمدن‌ها تا دوران طلایی جدید

هارون یحیی

جهان غرب پیوسته توجیهاتی را برای فریب افکار عمومی اختراع می‌کند. یکی از این توجیهات تاریخی، به‌راه‌انداختن «جنگ‌های صلیبی» برای نجات سرزمین‌های مقدس بود و دیگری برنامه‌ریزی برای درهم‌شکستن امپراتوری عثمانی و آزادکردن کشورهای خاورمیانه در آن دوران. نظام قیمومیت استعماری به‌گونه‌ای تعریف شد که باید دولت‌هایی سلطه‌جو و متمدن‌تر وجود داشته باشند تا بتوانند ملت‌های منطقه را که فاقد تمدن بوده و در نظر آنها در بربریت به‌سر می‌بردند، مدیریت کنند. این برنامه‌ریزی و عمل تا همین اواخر نیز ادامه داشته است. هدف از جنگ افغانستان، آزادسازی این کشور عنوان شد و هدف از جنگ عراق، ازبین‌بردن سلاح‌های کشتار جمعی که هرگز در این کشور یافت نشد. اما همه این ادعاهای دروغین که رهبران غربی برای فریب ملت‌هایشان اختراع کردند، زیربنای فکری یک کشتار هولناک شده است که از گذشته تاکنون ادامه داشته و ما هنوز که هنوز است، شاهد آن هستیم.

مقالاتی که ساموئل هانتینگتون می‌نوشت، همین خط را دنبال می‌کرد. او چنان که همه می‌دانند، انتظار وقوع جنگ‌هایی را در قرن ۲۱ داشت. خودش در جایی گفته بود: «تاریخ جهان به این نقطه رسیده است؛ نقطه‌ای که جنگ و کشتار در آن یک امر قطعی است». به اعتقاد هانتینگتون، جنگ‌های قرن ۲۱ نتیجه قطعی یک دیالکتیک تاریخی است. طرح چنین دیدگاهی کمک بسیاری کرد تا انواع حساسیت‌های بشری نسبت به فجایعی که در حق میلیون‌ها انسان و کشتارشان می‌شود، کمتر شده و به عبارت دیگر همه از پیش انتظار وقوع چنین جنگ‌هایی را داشته باشند.

هانتینگتون خود بخشی از یک نهاد سیاسی بود که از سال ۱۹۴۸ سیاست‌های ایالات متحده آمریکا را تدوین کرده بود. او همان کسی بود که برای نخستین‌بار در یکی از مقالاتش در «فارین افرز» - مجله خاص شورای روابط خارجی آمریکا - از استراتژی بمباران مناطق ویتنام و آتش‌زدن جنگل‌ها و مسموم‌کردن این کشور با ۷۲ میلیون لیتر مواد شیمیایی حمایت کرده بود. همین بمباران‌ها بود که صدها هزار نفر را قربانی کرد. هانتینگتون همچنین کسی بود که سال‌ها به‌عنوان مشاور دیکتاتور برزیل فعالیت کرد و برای مدتی هم در خدمت نظام نژادپرست آفریقای‌جنوبی بود.

نخستین مقاله‌ای که هانتینگتون در آن به توضیح نظریه‌اش یعنی «جنگ تمدن‌ها» پرداخت، در همان مجله «فارین افرز» چاپ شد. او در این مقاله گفت با پایان‌گرفتن جنگ سرد، جنگ تازه‌ای شروع می‌شود که این‌بار نه بین نظام‌های سلطنتی یا دولت‌ها و نهادها بلکه بین تمدن‌هاست. در این رابطه به تصور او، اسلام بزرگ‌ترین خطر بود، زیرا سلطه غرب را تهدید می‌کرد. در نگاه او طبعا جنگ بزرگ آینده برای غرب به معنای جنگ کشورهای مسلمان با تمدن غربی بود. وی بعد از آن، مقاله دیگری نوشت که در سال ۲۰۰۱ در مجله نیوزویک چاپ شد. این مقاله عنوان تحریک‌آمیز «دوران جنگ مسلمانان» را داشت. در این مقاله، او به صورت خاص نظریه‌اش را در رابطه بین غرب و اسلام بسط داده و مدعی شد که جهان اسلام و عرب از مدت‌ها پیش نسبت به تمدن غربی و در رأس آن آمریکا کینه ورزیده و عداوتی پنهان داشته‌اند. او این‌طور استدلال می‌کرد که با نگاهی به سه جنگ موجود در جهان متوجه می‌شویم که مسلمانان دست‌کم یکی از طرف‌های هرکدام از این درگیری‌ها هستند. نکته مهم دیگری که در این مقاله توضیح داده می‌شد آن بود که مسلمانان بیش از دیگران عاشق جنگ هستند و به همین دلیل آنها جهان را خطرناک‌تر می‌کنند. حملات ۱۱ سپتامبر به اعتقاد او یک نمونه بارز از همین جنگ مسلمانان علیه تمدن غرب و خود کشور ایالات متحده آمریکا بود.

مقاله هانتینگتون درعین‌حال به عواقب اینکه مسلمانان در معرض انتقادات غرب قرار بگیرند، اشاره داشت. در ۱۵ سالی که از انتشار این مقاله می‌گذرد، دیدیم که افغانستان و عراق اشغال شدند و در کشورهای تونس و مصر انقلاب شد و کشورهایی مثل سوریه، لیبی و یمن هم درگیر جنگ‌های داخلی شدند. هانتینگتون در سال ۲۰۰۸ مرد، بدون اینکه بتواند این حوادث را مشاهده کند. اما میلیون‌ها مسلمان بی‌گناه در این فاصله جان خودشان را در جنگ‌هایی از دست دادند که ایدئولوژی امثال هانتینگتون آنها را تئوریزه می‌کرد.

آنچنان که او در مقاله «دوران جنگ مسلمانان» پیشنهاد می‌کند، راه‌حل مقابله با این امر اتحاد دولت‌های اسلامی تحت رهبری یک امپراتوری بزرگ‌تر شبیه به ترکیه زمان عثمانی است. اما عجیب اینکه به‌دنبال انتشار همین مقاله بود که ارتباط تنگاتنگ و صادقانه بین ترکیه و بقیه کشورهای اسلامی روزبه‌روز محدودتر شد. تردیدی وجود ندارد که ترکیه این قدرت را دارد تا مسلمانان را یکپارچه کند و همین امر باعث شده تا تصمیم‌گیرندگان در غرب مانع آن شوند.درست است که ترکیه به‌خصوص در سیاست خارجی خود اشتباهاتی داشته است؛ اما در این تردیدی نیست که رسانه‌های غربی در آن‌سوی آب‌ها، این اشتباهات را بزرگ‌نمایی می‌کنند. رابطه ترکیه با بقیه کشورهای اسلامی همچنان ازهم‌گسسته است. این در حالی است که خیلی‌ها تلاش می‌کنند پای ترکیه هم به این جنگ‌ها کشیده شود. اما اگر ترکیه به یکی از منازعات موجود ملحق شود، دیگر کشورهای اسلامی این شانس را از دست خواهند داد که روزی بتوانند در حضور این کشور به وحدت برسند.

امروز دیگر هانتینگتونی در میان ما نیست که تئوری‌پردازی کند. بااین‌حال، قلم‌های دیگری وجود دارند که به صورت مستمر مقالاتی را نوشته و در آنها به جنگ و خشونت مشروعیت داده می‌شود. این نظریه‌پردازان چه در داخل کشورهای اسلامی یا در خارج از آن، دست‌پرورده همان نظام آموزشی مغشوشی هستند که در دروس خود می‌گوید جنگ برای رشد بشر یک امر ضروری است. زیرا آنها به این اعتقاد دارند که هرچه قوی‌تر و خودخواه‌تر باشی، می‌توانی بیشتر در قید حیات بمانی.

برای مقابله با این تفکرات است که مسلمانان باید ارزش‌های دینی را در میان خود توسعه دهند؛ ارزش‌هایی ازجمله فداکاری، مشارکت، صداقت، وحدت و همبستگی که می‌توانند به‌عنوان محور یک توسعه همه‌جانبه در پیش گرفته شوند. آینده جهان اسلام در گرو همین وحدت و تلاش برای مبارزه با آن فریبکاری‌هاست. برای همین است که تلاش می‌کنند دولت‌های اسلامی همواره درگیر جنگ بوده و هرگز به وحدت نزدیک نشوند؛ اما برعکس تصورات هانتینگتون باید گفت آینده متعلق به «دوران جنگ مسلمانان» نیست؛ بلکه می‌تواند «دوران طلایی جدیدی» برای آنها بوده و آنها را به وحدت و یکپارچگی بیشتر سوق دهد.

منبع: الرایه